

فیلمی برای دوبار دیدن

ماجرایها و مراحل باز نویسی فیلمنامه آل

چاپ شده در : روزنامه شرق

زمان انتشار : اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

به دلیل همکاری در نگارش فیلمنامه فیلم "آل" (بهرام بهرامیان، ۱۳۸۸) طبعاً در زمان اکران آن گاه از من خواسته می شد یادداشتی درباره پروسه شکل گیری فیلمنامه بنویسم؛ که این نوشته یکی از آنهاست.

*

*

از زمان نخستین نمایش های جشنواره ای فیلم «آل» تا این روزهای اکران، بابت سابقه من در نقد فیلم و تدریس و تحلیل سینما، اشاره هایی با طعم و رنگ «خیاط در کوزه افتاد» به شکلی طبیعی و قابل پیش بینی، این جا و آن جا مطرح شده است. در این یادداشت کوتاه، می کوشم به اصلی ترین نکاتی پردازم که در پروسه انجام بازنویسی فیلمنامه این فیلم و رسیدن به نسخه نهایی آن تا ساخته و تکمیل شدن فیلمی که امروز روی پرده سینماهاست، به نظرم قابل اشاره اند:

(۱) فیلمنامه اولیه که هم ایده اصلی و هم پرداخت و نگارش آن متعلق به بهرام عظیمی دوست انیماتور بسیار چیره دستم بود، در مقایسه با آن چه در شش نوبت بازنویسی من با نظرات مستقیم بهرام بهرامیان و علی معلم به ترتیب به عنوان کارگردان و تهیه کننده شکل گرفت، متنی سراسر تر و ساده تر بود. دیالوگ های مستقیم بی گوشه و کنایه ای داشت، ایده این تعداد «کابوس در کابوس» در آن نبود، فکری که در فیلم فعلی بهرامیان و من به شدت به آن علاقه مندیم یعنی این که بسیاری خصوصیات و شخصیت ها و روابط در خواب های سینا (مصطفی زمانی) به بیینده معرفی و منتقل می شوند، ان جا حضور نداشت و شاید از همه مهم تر آن که در مقایسه با این ساختار و لحن «گذرنده و رونده» ای که فیلمنامه «آل» کنونی دارد و ساختار و لحن اجرایی و تکنیکی خود بهرامیان هم درست همسو با آن، هر نکته و اشاره ای را به سرعت و تلنگروار مطرح می کند و می رود، در آن متن مورد تأکید نبود.

۲) به این لحن و شیوه ای که همین حالا صفت من درآوردی «گذرنده و رونده» را به آن نسبت دادم، باز می گردم و آن را تبیین می کنم. مقصودم از این تعبیر، به هیچ روی اشاره به «ریتم» تند فیلم نیست (چه بسا برخی دوستان متقدم ریتم فیلم یا درست تر بگوییم، زمان بندی مقاطع رخ دادن حوادث در آن را کند هم بدانند و مثلاً شنیده ام که گفته می شود تا پیش از گم شدن فریبا در فیلم هیچ اتفاقی نمی افتد و هیچ داستانی پیش نمی رود! انگار روابط آدم ها یا اوهام شخصیت اصلی که نه فقط به منظور ایجاد تعلیق یا فریب، بلکه به عنوان عنصری مفهومی در فیلم جریان دارد، «اتفاق» به حساب نمی آیند). بلکه می خواهم به مدل قصه گویی تصویری بدون مکث و تأکید بهرامیان ارجاع دهم که به گمانم فهم شدن کامل فیلم را فقط در صورت - دست کم - دوبار تماشای آن امکان پذیر می کند. تعجب می کنید، نه؟ خب، بله. البته این توقع که بیننده برود و فیلم عمداً عصبی کننده و آزاردهنده ای چون «آل» را دوباره ببیند، بسیار نوقع بی جایی است. ولی مثلاً عکس مجسمه مام میهن بر روی ستون فرودگاه، عینک الهه (آنا نعمتی) در دستان فریبا (هنگامه حمیدزاده) قبل از آن که سینا برای گرفتن داروی او به داروخانه برود، جا ماندن موبایل سینا در خانه در همان مقطعی که فریبا از زور درد از خانه بیرون می زند، یکی بودن صدای الگوهای آلوارت (کیتوش آرزویان) و الهه، این که هر پدیده غریب آغشته به اوهام سینا را او اول در یک عکس یا تصویر می بیند، بعد در کابوش و بعد در واقعیت، و این که واقعیات هرگز به وخامت کابوش های او نیستند، کدام یک در همان نوبت اول تماشا به چشم تماشاگر می آید؟ نمی خواهم بگویم ندیدن این جزئیات لزوماً ایراد تماشاگر کم دقت ایرانی است. شاید این اشکال کار ماست که از آغاز همین لحن و گفتن و گذشتن را در فیلمنامه و ساختار دکوپاژی فیلم دیده بودیم و حالا نیازمند تماشای دوباره فیلم توسط تماشاگر شده ایم. اما این که بسیاری جزئیات را نمی بینند و بعد تصور نبود جزئیات را طرح می کنند، عین همان خیالبافی های سیناست. ۳) انتخاب

بازیگر محبوبی چون مصطفی زمانی برای نقش اصلی، در کنار یکی دو بازیگر دیگری که در طول نوشتن و

بعدهتر، گاه به آنها هم فکر می کردیم، به نظرم از مهم ترین ریسک های جسورانه بهرامیان بود. ریسک نه به این معنا که در خصوص توانایی های زمانی شکی داشته باشد. چون زمانی دو مهم ترین عنصری را که اغلب بازیگران تازه وارد ریز و درشت این دو سه ساله ندارند یعنی «نگاه» درست و عمیق و نافذ و منعطف و صدا و «بیان» متناسب با عوالم درونی شخصیت های مختلف را یک جا دارد و در این مورد تردیدی در بین نبود.

ریسک اصلی در این بود که هم با توجه به سابقه همیشگی همذات پنداری بیننده فیلم های دلهره آور (که همین جا بگویم، اساساً «آل» را به هدف خلق یک تریلر روانی ساختیم؛ نه فیلم ترسناک یا متعلق به سینمای وحشت) و هم از حیث سمپاتیک بودن خود زمانی، این که ایفای یک نقش اصلی کم و بیش منفی، ترسو، توهم زده و به شدت مشکل دار را به کسی چون او بسپاریم، ریسک بود. حتی بیننده حرفه ای مثل امیر قادری انتظار دارد فیلم طوری پیش برود که با سینا همدلی کند و وقتی می بیند این اتفاق نیفتاده، تصور می کند این اشتباه بهرامیان یا زمانی بوده. در حالی که «آل» درست برعکس شاهکار پولانسکی «بچه رزمی»، با شخصیت ظالم ماجرا یعنی شوهر زن باردار پیش می رود. با آدمی که مدام می گوید مواظب بقیه باش، اما خودش بیشترین ضربه را به همسر باردارش می زند؛ حتی به لحاظ فیزیکی. به نظرم این نکته هم در مورد متن و اجرای فیلم به درستی درک و دریافت نشده است. ۴) محبوب ترین بخش «آل» برای من اتفاقاً قسمتی است که در متن نهایی که نوشتم، هیچ حضور و موجودیتی نداشت: تیتراژ فیلم که با صدای هشداردهنده علی معلم، تماشاگر معمولاً دیرکرده و حواس پرت ایرانی را به سرعت ساکت و متمرکز می کند و به دنیای او هام سینا فرامی خواند. با ایده ای از خود معلم و بهرام بهرامیان، اجرای بهرام دهقانی و حسین ابوالصدق و موسیقی و فیلمبرداری ظریف و دقیق و بدون جلوه گری بیش از حد. دوباره فضا و صداها و روند و شمارش معکوس و آن نمای نقطه نظر خود آل را از فراز پل در این تیتراژ به یاد بیاورید. قبول دارید که یکی از بهترین عنوان بندی های سینمای این چند سال ماست؟